

Textual Criticism of Qari's System of Clothes in the

Shohre Marefat *

Associate Professor of Texts Correction Group, Persian Language and Literature Academy, Tehran, Iran,
shohratmarefat@yahoo.com

Abstract

Qari is one of the parodist in Timurid period. Qari, by imitating from Atame, had collected a book, which its basic subject is about clothes. There is not so much information about Qari. The most basic source for knowing him is his book, for this reason, the first step in knowing Qari, is providing a corrected text of it. Furthermore, this literary work has linguistic, literary, historical, and sociological values. Its textual-criticism encountered difficulties which the basic difficulty is the absence of an arranged version from it and another difficulty is the peculiarity of the terms and the compositions in the book. Qari's book was corrected twice: by Mirza-Habib and Taher. The textual-criticism of Taher has new findings. But it has some mistakes. In this article, on the basis of inside-text analysis and the techniques of textual-criticism and on the basis of outside text of resources, we have corrected some mistakes. By using inside-text analysis we have tried to solve some of these difficulties which are seen in the text. And on this basis we have obtained some findings about Nezam Qari, his life, his literary-status during his day, his social and anthropological information, his language-news and language points in that period. And then on the basis of outside text references and by using from common and technical. Persian, Turkish and Arabic dictionaries, and Hadith source and by investigating in biographies, itineraries, historical source, geographical text, some of the Qari's words, we have identified the some Proper Nouns, too. Furthermore a number of unknown terms and idioms in the field of clothes have been described in detail by getting help of these sources. Being aware of these Proper Nouns and terms cause to resolve some parts of difficulties and ambiguities.

Keywords: Textual Criticism, Qari's System, Clothes, Rahim Taher

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره دوم (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۸۵-۱۶۹

نقد تصحیح کتاب کلیات نظام قاری (به تصحیح رحیم طاهر)

شهره معرفت*

چکیده

محمود بن امیر احمد نظام قاری از نقیضه‌سرایان دوره تیموری است. قاری به تقلید از دیوان اطعمه کتابی به نظم و نثر فراهم آورد که مبنای آن البسه بود. درباره قاری اطلاع بسیاری در دست نیست. اصلی‌ترین منبع برای شناخت قاری کتاب اوست؛ از این رو گام نخست در شناخت او فراهم‌آوردن متنی تصحیح‌شده از این اثر است. تصحیح این کتاب با دشواری‌هایی روبروست؛ نبودن نسخه‌ای تصحیح‌شده از آن و واژه‌ها و ترکیب‌های پیچیده و ناآشنا از این جمله است. نخستین بار میرزا حبیب و سپس رحیم طاهر کتاب قاری را تصحیح کردند. تصحیح میرزا حبیب افزون‌بر امتیاز مقدم‌بودن، با وجود دشواری‌های کار تصحیح در روزگار او، تصحیح دقیقی است. متن تصحیح‌شده طاهر نویافته‌هایی دارد که بر ارزش این تصحیح می‌افزاید؛ اما نادرستی و خطاهایی نیز در آن وجود دارد. در این مقاله برخی از این خطاها برپایه تحلیل‌های درون‌متنی و شگردهای فن تصحیح و نیز منابع برون‌متنی تصحیح می‌شود. نویسنده این جستار برخی از دشواری‌های متن را با تحلیل‌های درون‌متنی گشوده است و برپایه آن به یافته‌هایی درباره قاری، زندگی و جایگاه ادبی او در روزگار خود، اطلاعات جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و تازه‌های زبانی در آن عصر دست یافت؛ نگارنده همچنین برخی از ممدوحان قاری و اعلام انسانی و جغرافیایی را برپایه منابع برون‌متنی و استفاده از فرهنگ‌های عمومی و تخصصی فارسی، عربی و ترکی، منابع حدیثی و نیز جست‌وجو در تذکره‌ها، سفرنامه‌ها، منابع تاریخی، متون جغرافیایی شناسایی کرد. افزون‌بر این، شماری از اصطلاحات ناشناخته حوزه البسه (بَت، بُرُنْجُک، صوف مرَبَّع، صوف قُبْرُسی، داریه، فَرَاء، قَرَساق، کلاه شلغمی و مُشَرَّف) با کمک این منابع به‌طور گسترده شرح شد. آشنایی با این اعلام و اصطلاحات، برخی از ابهامات متن و دشواری‌های آن را از بین برد.

واژه‌های کلیدی

نقد تصحیح؛ نظام قاری؛ البسه؛ رحیم طاهر

* استادیار گروه تصحیح متون، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) shohratmarefat@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷

۱- مقدمه

برای نگارش فرهنگ‌های تخصصی، فراهم آوردن متون تصحیح شده ضروری است؛ زیرا فرهنگ‌ها برپایه آنها نوشته می‌شود. فرهنگ البسه از جمله فرهنگ‌های مهم است و آثار نظام قاری در گردآوری فرهنگ البسه می‌تواند مؤثر باشد. نظام قاری شیرازی،^۱ شاعر و نویسنده نقیضه سرای نیمه دوم قرن نهم^۲ است. او به نوشتن کتابی فرهنگ گونه درباره واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به البسه مشهور است و به همین سبب او را شاعر البسه^۳ گفته و شعرش را نیز غزل لباسی^۴ نامیده‌اند. قاری این اثر را به پیروی و تقلید از دیوان اطعمه (در انواع خوراکی‌ها) بسحاق شیرازی، شاعر پارسی‌گوی نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم، نوشت.

درباره جایگاه ادبی و شعر نظام قاری اختلاف نظر بسیار است؛ برخی شعر او را سست و ضعیف دانسته‌اند که «هیچ گونه براعت و ابتکار خاصی ندارد» (براون، ۱۳۵۷، ج ۴: ۶۶۸)؛ (صفا، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۹۸). به گمان شفیع کدکنی سبب توفیق نیافتن قاری «شهرت کمتر دایره لغوی مربوط به جامعه‌ها» است (شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۲۲ و ۴۲۳). گروهی دیگر قاری را از «شاعران زبردست» (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲۰) و نوآور (ن.ک: زرین کوب، ۱۳۴۶: ۱۸۴) دانسته‌اند. آنان با تأکید بر زمینه‌های انتقادی شعر نظام قاری، شعر او را برهم‌زننده سنت‌های شعری می‌دانند (ن.ک: زیرک، ۱۳۹۰: ۱۵۱) و معتقدند او فقر اقتصادی آن زمان را با طنزی ظریف آشکار می‌کند (ن.ک: عزتی‌پرور، ۱۳۷۷: ۱۵۲). قاری نیز خود با تفاخری شاعرانه مدعی آوردن شیوه‌ای جدید است که آن را «طرز مخصوص» و «نظم پیچیده» می‌نامد (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۹).

کتاب نظام قاری افزون بر حفظ واژه‌ها و ترکیب‌های البسه از نظر اشاره‌های ادبی، تاریخی، ادبیات عامه، مثل‌های تازه و ترکیب‌سازی و... نیز اهمیت دارد. این کتاب تاکنون سه بار به چاپ رسیده است. در این مقاله پس از معرفی این چاپ‌ها، چاپ سوم آن (به تصحیح رحیم طاهر) بررسی و نقد می‌شود. تاکنون نقدی درباره این کتاب نوشته نشده است. درباره تصحیح افزون بر نسخه‌های خطی از منابع دیگری نیز می‌توان بهره برد؛ در تصحیح متونی که نسخه صحیح یا کهنی از آنها در دست نیست، این منابع راهگشاست. در این مقاله بخش‌هایی از کلیات نظام قاری برپایه اطلاعات درون‌متنی و برون‌متنی تصحیح و توضیح داده می‌شود. متن کلیات، برخی از دشواری‌های متن را حل می‌کند؛ همچنین باتوجه به موضوع کتاب نظام قاری، تحقیق در منابع دیگر فارسی و عربی و ترکی مانند فرهنگ‌های عمومی و تخصصی، تذکره‌ها، سفرنامه‌ها، منابع تاریخی، متون جغرافیایی در گشودن مشکلات و ابهامات بسیاری از این متن راهگشا خواهد بود.

۲- پیشینه تصحیح کتاب

کتاب قاری با همت سه تن به چاپ رسیده است؛ (۱) میرزا حبیب اصفهانی، استانبول، ۱۳۰۳ قمری؛ (۲) محمد مشیری، افست چاپ پیشین، ۱۳۵۹ شمسی؛ (۳) رحیم طاهر، ۱۳۹۱.

چاپ میرزا حبیب: میرزا حبیب اصفهانی پس از چاپ دیوان اطعمه، دیوان البسه را نیز منتشر کرد. او این دیوان را برپایه نسخه‌ای منحصر به فرد تصحیح کرد. میرزا حبیب کوشید تا برخی از دشواری‌های این اثر را بزدايد. او برخی از واژه‌های دشوار را در پایان دیوان با عنوان «لغات لاینحل و مشتبه در دیوان البسه» آورده است؛ اما منحصر به فرد بودن نسخه و نیز نبودن برخی از اصطلاحات در فرهنگ‌ها، پرسش‌هایی را باقی گذاشته است. مقدم بودن این تصحیح و نیز دقت میرزا حبیب از امتیازهای این تصحیح است.

چاپ محمد مشیری: مشیری در سال ۱۳۵۹ شمسی، دیوان را دوباره چاپ کرد. او آنچنان‌که در پیشگفتار (پنج تا

هفت) اشاره کرده است، برپایه نسخه‌ای ناقص و نسخه کتابخانه دهخدا و دو نسخه استانبول کوشید تا دشواری‌های اثر را بگشاید؛ اما بنابر سخن خود او نسخه‌های استانبول از نسخه چاپی میرزا حبیب ناقص‌تر بود و نادرستی‌های آشکاری داشت؛ از این رو نسخه چاپی میرزا حبیب اساس تصحیح مشیری قرار گرفت. این چاپ با وجود نسخه‌هایی که مصحح در دست داشت، هیچ برتری بر چاپ پیشین ندارد؛ درحقیقت افست همان چاپ است و هیچ نکته‌ای بر تصحیح میرزا حبیب نیفزوده است.

چاپ رحیم طاهر: طاهر در سال ۱۳۹۱ شمسی بار دیگر این اثر را چاپ کرد و مقدمه‌ای بر آن افزود. نیز نمایه‌هایی در پایان کتاب آورد. او در این تصحیح افزون‌بر نسخه چاپی میرزا حبیب از دو نسخه دانشگاه استانبول (یکی به شماره ۴۰۹، مورخ ۹۷۲ ق و دیگری ۴۹۷، مورخ ۸۶۵ ق) و نیز نسخه خطی دارالکتب قاهره (به شماره ۱۶۲، مورخ ۸۷۹ ق) استفاده کرد. طاهر در این چاپ گذشته از تصحیح دوباره کار میرزا حبیب، برپایه نسخه ۱۱۶۶ کتابخانه ملی (شاید سده ۱۰) بخشی را با عنوان «سروده‌ها و نوشته‌های نظام قاری» بر کتاب افزود که برای نخستین بار ارائه شد؛ نیز در ذیل پیوست‌ها، یک قصیده از نسخه قاهره و ۲۶ غزل از نسخه ۴۹۷ استانبول به کتاب افزود. او در بخش تعلیقات، واژه‌ها و اصطلاحات موجود در نسخه ۱۱۶۶ کتابخانه ملی را آورده است. در ادامه ابتدا کاستی‌های مقدمه و سپس تصحیح و توضیح و تبیین برخی از نکته‌های این کتاب و در پایان نیز کاستی‌های بخش نمایه بیان می‌شود:

۳- کاستی‌های مقدمه

الف) زندگی و شعر نظام قاری

از متن کتاب قاری اطلاعات بسیاری از زندگی او به دست می‌آید که در مقدمه کتاب به آنها اشاره نشده یا اطلاعاتی ناقص از آنها آمده است؛ برای مثال افزون‌بر اطلاعات مصحح درباره شیرازی بودن قاری، اشاره‌های دیگری نیز در متن وجود دارد؛ از جمله اشاره به مکان‌هایی مانند «خوان اتابک شیراز» (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۱۴۲، ۲۸۶، ۳۸۵)، «گازرگاه سعدی» (همان: ۱۲۵)، «گلگشت مصلی» (همان: ۱۷۴، ۲۲)، «نسیم آباد» (همان: ۵۵). همچنین قاری گاه به اصطلاحات شیرازی (همان: ۴۰۱) یا رسوم شیرازیان (همان: ۳۱۷) یا شخصیت‌های تاریخی - سیاسی شیراز مانند شاه شجاع (همان: ۳۸۶) اشاره دارد (ن.ک: همان: ۲۶۶ ذیل «طنطرنی»).

مصحح درباره جایگاه ادبی نظام قاری سخنی نگفته است که در بخش مقدمه این مقاله به طور کوتاه به آن پرداخته شد. اطلاعات دیگری درباره نظام قاری از متن کتاب به دست می‌آید؛ مانند شناخته‌بودن قاری در میان همشهریانش (همان: ۲۸۴)، باورهای هم‌عصران قاری نسبت به شعر او (همان: ۲۸۶، ۲۸۵، ۳۰۹، ۳۱۶)، پذیرفته‌نشدن شعرش در شیراز (همان: ۳۳۶).

ب) شناسایی‌نشدن ممدوحان

مصحح درباره ممدوحان قاری در مقدمه آورده است: «در قصاید قاری به نام ممدوحانی چون زین الدین علی، رکن الدین مسعود و فخرالدین تورانشاه برمی‌خوریم؛ اما هویت تاریخی این شخصیت‌ها روشن نیست» (همان: بیست و پنج).

فخرالدین از ملوک هرمز یکی از این ممدوحان است. ملک فخرالدین فرزند فیروزشاه نواده تورانشاه اول بود. او در ۸۳۹ قمری به تحریک پدر بر برادر بزرگ‌ترش سیف‌الدین - پدرش را از حکومت بر کنار کرده بود - شورید

(سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۹۴ - ۶۹۶).

ج) یافته‌های دیگر درون‌متنی

اطلاعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و زبان‌شناسی بسیاری از متن کتاب قاری به دست می‌آید که اشاره به آنها در مقدمه کتاب و توضیح درباره ابهامات آنها در تعلیقات ضروری است؛ از جمله:

۱) اطلاعاتی درباره البسه در آن روزگار: نوشتن مصنفات بر روی البسه به دست رفوگران (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۳)، موزه برجسته بر پا کردن (همان: ۸۷)، لباس را برای تنگ‌خوردن زیر سنگ نهادن (همان: ۲۲۵)، از کلیله اعتراض کردن (همان: ۲۲۷)، به فال داشتن جامعه فتح و پوشیدن آن در روز قتال (همان: ۳۳۴)، امتحان کردن اتو توسط درزی (همان: ۳۴۶) و... از این جمله است.

۲) زبان و باورهای عامیانه: کتاب قاری از منظر زبان و ادبیات عامیانه اهمیت بسیاری دارد؛ ضرب‌المثل‌های بسیار و گاه کم‌کاربرد یا جدید، اشاره به شماری از شغل‌ها^۶ یا اصطلاحاتی برخاسته از فرهنگ عامه (قشمشم، آغاپنبه، پهلوان‌پنبه، امیرنوروز) یا کیفیت برگزاری مراسم شادی، سوگواری، طب کهن، چگونگی شکنجه، آداب بازی‌ها و... از این جمله است.

۳) ویژگی‌های زبانی: برخی از ویژگی‌های زبانی که در مقدمه کتاب به آنها اشاره نشده عبارت است از: ترکیب‌هایی که گویا از بر ساخته‌های نظام قاری است و تازگی دارد و بیشتر در حوزه البسه است: اطلس بران و ارمک بران (همان: ۴۳)، سجیف آسا (همان: ۱۲۴)، کتان سان (همان: ۱۵۷)، نم‌دسان (همان: ۲۰۳)، درزدوز (همان: ۲۳۶)، کتان وار (همان: ۲۴۵)، رخنه زن (همان: ۳۰۸)، قلمی‌بافته (همان: ۲۸۵)، مغولی دوخته و فارسی‌دوزی (همان: ۲۲۷)، کند و پوش (همان: ۳۳۰، ۳۳۷)، نسبیج باف (همان: ۲۲۲) و...؛ حفظ واژه‌های ترکی و مغولی دوره قبل مانند: برنجک، قرساق، یاساق، قولق و...؛ حفظ ساختارهای دستوری زبان عربی مانند تطبیق صفت با موصوف: مهمات لایقه (همان: ۲۴۹) یا ساخت جمع مؤنث عربی: لباسات (همان: ۲۵۱)، نادرات (همان: ۳۲۹) یا جمع مکسری مانند افرشه (همان: ۲۵۵)؛ نیز آمدن حرف تعریف «ال» تعریف بر سر کلمات (همان: ۲۷۱)؛ ساختن فعل‌های مرکب یا عبارت‌های فعلی: قراردادن (عهدبستن)، سلام‌خواندن (سلام‌رساندن) و... .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

۴- تصحیح بیت‌ها و جمله‌هایی از کتاب

در اینجا چند بیت از شعر قاری تصحیح می‌شود؛^۷ البته به سبب نبودن نسخه‌ای صحیح برای تصحیح ابیات از شگردهای دیگری مانند بیت‌های همسان با بیت در دیوان، وزن، پیوند عمودی ابیات و... استفاده شد:

الف) تصحیح متن بر پایه اطلاعات درون‌متنی

*ارغوانی روی او بطآنه اش گلگون بود گر بیابندش به جامه خانه قاری دوید

(همان: ۱۸۰)

مصراع دوم به این صورت بی‌معنی است. این بیت برگرفته از قطعه‌ای به پیروی از حافظ^۸ است؛ در بیتی از آن آمده است:

پیشوازی نرمدست از بقچه‌ای غائب شده است

تا نپوشانید این حق و به باطل مگر وید

موضوع قطعه، گم شدن پیشوازی (نوعی قبای جلو باز) نرمدست (تنک و نازک) از بقچه‌ای است. شاعر در بیت‌های بعد با دادن نشانی این پیشوازی نرمدست غائب، در پی یافتن آن است. در لغت‌نامه ذیل ارغوانی، صورت صحیح بیت آمده است:

ارغوانی روی او بطنه‌اش گلگون بود گر بیابیدش به جامه‌خانه قاری برید

* «بعد از حمد و درود و درود نامحدود بر مسند نشین مقام محمود...» (همان: ۲۸۳).

مصحح «ودود» (نامی از نام‌های خدا) را «و درود» خوانده است که در اینجا جایگاهی ندارد؛ به‌ویژه آنکه «درود» بار دیگر در این جمله آمده و زمینه سخن نیز پایان حمد خدا و آغاز نعت نبی (ص) است.

* به ذوق تلتک... و چکچک حلاج به چرخ قز که فغانش رسید بر گردون

(همان: ۳۱۵)

مصراع نخست به این صورت بی معنی و ناقص است؛ گویا صورت صحیح مصرع چنین است: به ذوق تک تک نذاف و چکچک حلاج.

یکی از بازی‌های زبانی قاری، کاربرد اصوات ابزاری است که با شغل‌های مربوط به البسه (نذافی، حلاجی و...) در ارتباط است؛^۹ این مضمون در مصرع دیگری از قاری نیز آمده است: چه گفت تک تک نذاف و چکچک حلاج (همان: ۳۳۱).

* بپر شیوه بوشی قرارم از شوخی ربود طره دستار دل به طراری

(همان: ۴۲۶)

مصراع نخست دو اشکال دارد؛ اختلال در وزن و ابهام در اصطلاح «بوشی» که درباره آن توضیحی در کتاب نیامده است.

در مصراع نخست، به جای «ببر»، «ببرد» صحیح است. بوشی نیز «واژه‌ای است فارسی معرب، به معنی حجاب، غطاء، رداء» (الدسوقی، ۱۹۹۲، ج ۱: ۶۰۸). «این واژه مشتق است از شهری در مصر با نام بوش که این جامه آنجا ساخته می‌شود و امروزه فراموش شده است؛ اما ظاهراً نوعی جامه پشمی است و این واژه به خطا از پارچه‌های ساخت حماه دانسته شده است؛ سپس عبایی را که در آن شهر ساخته می‌شد، بوش نامیده‌اند» (دوزی، ۱۹۷۱: ۸۰)؛ بنابراین صورت صحیح بیت چنین است:

ببرد شیوه بوشی قرارم از شوخی ربود طره دستار دل به طراری

مصحح برخی از بیت‌ها را با نادرستی وزن در متن آورده است و بالاینکه در پاورقی به این نادرستی اشاره می‌کند، در حل آن کوششی نکرده است؛ برای مثال در مصراع دوم بیت زیر «کسی» به جای «کی» صحیح است:

مگر بخت یک دست رختم دهد کی بسته صوف پیشم نهد

(قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۲۲۰)

به نطع کاوه قرین بود در بدایت حال گه بار، گاه فریدون به روی آن بنشست

(همان: ۳۶۲)

در بیت بالا نیز به جای «گه بار، گاه» در مصراع دوم، «که بارگاه» صحیح است.

یاران حضور قلب به دینار و درهم است

آن کس را که نیست درهم و دینار در هم است

(همان: ۴۱۳)

«کس» در مصراع دوم اضافه است؛ صورت صحیح چنین است: آن را که نیست درهم و دینار در هم است. نمونه‌هایی از این نوع بسیار است: «همچو» به جای «همچون» (همان: ۲۰۳/ بیت ۸۴)، «شیرینه‌باف»^{۱۰} به جای «شیرین‌باف» (همان: ۲۰۸/ بیت ۱۸۶)، «زه و از» به جای «زه‌وار» (همان: ۲۹۶/ بیت ۳)، «انگله ماده است و گوی نر است» به جای «انگله ماده و گوی نر است» (همان: ۳۱۸/ بیت ۳)، «بسوخت» به جای «سوخت» (همان: ۳۳۲/ بیت ۲) «سبالش» به جای «بالش» (همان: ۳۳۴/ بیت ۹)، «همرهان» به جای «همراهان» (همان: ۳۸۶/ بیت پایانی). بنابراین دربارهٔ اختلال در وزن که مصحح در مقدمه آن را یکی از اشکالات موجود در شعر قاری می‌داند (همان: چهل)، پیش از تصحیح درست دیوان نمی‌توان نظری بیان کرد.

ب) برتری ضبط‌های چاپ پیشین بر چاپ طاهر

رحیم طاهر بسیاری از ضبط‌های چاپ میرزا حبیب‌الله اصفهانی را به نادرستی تغییر داده و آنها را با نشانهٔ اختصاری «میج» در پاورقی بیان کرده است؛ از این رو در قسمت‌های بسیاری ضبط نسخه‌بدل‌ها بر متن برتری دارد؛ این برتری ناصواب درحالی است که مصحح خود به صحیح‌تربودن ضبط‌های این نسخه آگاه است: «نسخهٔ مجلس در میان نسخه‌بدل‌های دیگر در مجموع بهتر است؛ حتی گاه ضبط این نسخهٔ چاپی بر ضبط نسخهٔ اساس رجحان دارد» (همان: چهل و شش - چهل و هفت).

نمونه‌هایی از این خطاها در ادامه بیان می‌شود:

* «و مع ذلک مدتی این حجاب دامنگیرم شده بود که به نوعی از جامه در میان مردم خاص گرده» (همان: ۴). قاری در این جمله سبب نگارش کتابش را بیان می‌کند. نسخه بدل «حجاب»، «خیال» است که با توجه به زمینهٔ معنایی سخن بر آن برتری دارد؛ چراکه چنان‌که از شعر او برمی‌آید خاص شدن قاری در میان مردم از نظر او حجاب نیست؛ بلکه قاری بارها به شهره‌بودن خود و شعرش در میان مردم اشاره دارد و با افتخار از آن یاد می‌کند:

قاری از وصف جامه‌ها دایم در بر مردم است روی‌شناس

(همان: ۱۲۸)

ز دنیا می‌رود قاری چو کرباس کفن، ساده ولیکن شعر رنگینش بماند تا جهان باشد

(همان: ۱۱۵)

تشریف‌ها که بر قد اشعار دوختم آوازه‌اش به محفل هر انجمن رسان

(همان: ۱۵۳)

* اوصاف شمله بر علم زر نوشته‌اند القاب بندقی به سرو سر نوشته‌اند

(همان: ۳۲)

نسخه بدل «سراسر» به معنای نوعی قماش نفیس به جای «سر و سر» صحیح است. این واژه با «شمله» (شالی که بر سر و دوش اندازند) و «بندقی» (جامهٔ کتان گران‌بها) نیز پیوند دارد. در جدول زیر نمونه‌های دیگری نیز بیان شده است:

صورت غلط / صفحه	صورت صحیح	صورت غلط / صفحه	صورت صحیح
مظهره / ۳۴	مطهره	ناخوابیده / ۳۴	خوابیده
دیباپی / ۱۸۲	دیبا یا	نامه / ۲۷۹	جامه ^{۱۱}

ج) تحریف‌ها، تصحیف‌ها و غلط‌های چاپی

در برخی از بیت‌ها و جمله‌ها، تحریف و تصحیف یا غلط‌هایی دیده می‌شود که افزون‌بر اختلال در وزن، موجب ابهام در معنی نیز هست؛ شواهد در جدول زیر از این دست است:

صورت غلط / صفحه	صورت صحیح	صورت غلط / صفحه	صورت صحیح
غضب / ۱۲	غضبت	یا / ۱۲، ۳۴	تا
شهبیر / ۲۰	شهبیر	اصغر / ۲۵	اصغر
دارت / ۴۴	داردت	معمور / ۴۸	مأمور
اخیار / ۴۹	احبار	برخودار / ۶۶	برخوردار
نخرم / ۸۷	بحرام	نهادم / ۱۴۲	ننهادم
خان اتابک / ۱۴۲، ۲۵۶	خوان اتابک	مرورارید / ۱۴۶	مروارید
قتیل / ۲۱۱	قتل	یافته / ۲۱۸	تافته
صندل یاف / ۲۳۱	صندل باف	مستمعان / ۲۶۱	مستمعان
بردند / ۲۸۷	بودند	بدهند / ۲۸۶	بدهد
شما / ۲۹۸	نسا	روشه / ۳۰۲	روضه
خهود / ۳۰۳	خود	نامحدود / ۳۰۵	نامعدود
قوث / ۳۰۷	قوت	خصو / ۳۰۸	خصم
روسی کتان / ۳۱۲	روسی و کتان	ار / ۳۱۲	از
آوده‌ام / ۳۱۴	آورده‌ام	محدومان / ۳۱۵	مخدومان
خشیشی / ۳۲۸، ۳۲۰، ۳۵۰	خشیشی	منزل / ۳۲۰	منازل
ما چه / ۳۳۷	پاچه	برد داریه / ۳۳۸	برد و داریه
پینه / ۳۶۰	پنبه	بتاینند / ۳۶۸	بتابند
سفت / ۳۸۵	صفت	غرل / ۳۹۴	غزل
تبریز / ۳۹۷	تیریز	گفش / ۳۹۹	کفش
سدعی / چهارده	مدعی	ترکیبانی / سی و یک	ترکیباتی
بیشتر / چهل	پیشتر	بک / چهل و سه	یک

د) حرکت‌گذاری نادرست

برخی از واژه‌های ناآشنا برای خواننده امروز، به‌ویژه اصطلاحات مربوط به البسه، حرکت‌گذاری نشده و برخی از حرکت‌های عبارات عربی و فارسی نیز نادرست است. برخی از این نادرستی‌ها نشان می‌دهد که مصحح درباره واژه جست و جویی نکرده است؛ برای نمونه در صفحات ۳۴ و ۳۷، واژه «مسحی»، «مسحی» ضبط شده و در صفحه ۳۳۶ نیز این واژه به اشتباه «مهی» آمده است (ن.ک: دزی، ۱۳۵۹: ۳۸۱ - ۳۸۲). نمونه‌های دیگری از این نوع اشتباه در جدول زیر آمده است:

صورت غلط / صفحه	صورت صحیح	صورت غلط / صفحه	صورت صحیح
عَافِيَتِهِ / ۴	عَافِيَتِهِ	لَاكَمَخَا / ۳۳	لَاكَمَخَا
المَحَال / ۱۶۶	المُحَال	بِر / ۱۲۲	بِر (با سکون «ر»)
أَرْمَك / ۲۰۱	أُرْمَك	فَاصِنَع / ۲۴۲	فَاصِنَع
الَّذِي / ۲۶۳	الَّذِي	مَدَوَّل / ۲۸۴	مَدَوَّل
أَصِلَهُ / ۲۹۲	أَصِلَهُ	أَرخِته / ۵۳۳	أَرخِته
المنفوش / سی و چهار	المنفوش		

هـ) ویرایش

کتاب ویرایش مناسبی ندارد؛ برای مثال فاصله‌های نادرستی که در میان حروف یا واژه‌هاست، موجب بدخوانی متن می‌شود: «رو به» به جای «روبه» (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۲۰۸)، «سر ما» به جای «سرما» (همان: ۲۱۷)، «خود رنگ» به جای «خودرنگ»^{۱۲} (همان: ۲۶۱)، «در زیان» به جای «درزیان» (همان: ۴۱۷) و

۵- نکته‌هایی در باب چند اصطلاح مبهم در تعلیقات

۱-۵ شناسایی چند اصطلاح در حوزه البسه

* بت: در بیتی از مثنوی‌ای در «رزم صوف و کمخا» آمده است:

کشیده بت و شال و خفّری رده ملای مله جمله بر هم زده

(همان: ۲۱۶)

در تعلیقات این بیت، به نقل از لغت‌نامه درباره «بت» آمده است: «لیف جولاهگان؛ آهار جولاهان که جامه بدان تر کنند و شوی نیز گویند» (همان: ۵۱۵). این معنی درباره «بت» با عناصر دیگر بیت، یعنی شال (پارچه پشمی)، خفّری (قالی ستبر) و ملّه / ملّه / ملّه / ملّه (نسیجی از پنبه شبیه به کرباس) که همگی اسم‌های اقمشه و البسه‌اند، تناسبی در نوع ندارد.

«بت» (در فارسی «پت») و جمع آن بُتوت یا بتات یا اُبت است. صاحب لسان‌العرب آن را از جنس و بر (سمور) یا صوف (پشم) می‌داند. دزی نیز باتوجه‌به این مستزاد:

مَنْ يَكُ ذَا بَتٍ فَهَذَا بَتِي
مَقِيظٌ مَصَيِّفٌ مَشْتِي
نَسِجَةٌ مِنْ نَعِجَاتٍ سَتِي^{۱۳}

آن را از جنس پشم یا پوست برّه می‌داند (دزی، ۱۳۹۵: ۵۳). صاحب المحکم و المحيط الأعظم آن را «جامه ضخیم مهلهل (دارای بافتی با چشمه‌های باز) چهارگوش سبز» می‌داند (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۹: ۴۶۸).

آن‌گونه‌که از احادیث و سخنان بزرگان برمی‌آید، «بت» از جامه‌های درویشان بوده است. در حدیثی از حضرت علی^(ع) آمده است: «طایفه‌ای به نزد ایشان آمدند؛ آن حضرت به قبر فرمودند: بَتُّهُمْ، یعنی بتوت را به ایشان عطا کن؛ نیز در حدیثی از امام حسن^(ع) آمده است: «کجا هستند کسانی که خزوز (ج خز: جامه‌ای از پشم خز) و حبرات (ج حبره: نوعی نسیج یمانی موج‌دار) را انداختند و بتوت و نُمرات (ج نُمره: چادر پشمین) را پوشیدند؟» نیز سفیان گفته

است: «قلبم را در میان بتوت و عباء می‌یابم»؛ همچنین در دارالندوه ابلیس در شکل پیری جلیل که بت (جامهٔ چهارگوش ضخیم یا طیلسانی از خز) بر تن داشت، ظاهر شد (ابن‌الاثیر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۲).

* **بُرُنْجُک**: در تعلیقات مصحح به نقل از نسخهٔ «مل» دربارهٔ «برنجک» آورده است: معجر (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۵۱۴). او این واژه را چنین حرکت‌گذاری کرده است:

بَرِنْجِکِ خُودِ وَ دَامَکِ سَرِ سَبِکِ رَسیدند هَر دُ دل از غَم تَنکِ

(همان: ۱۹۹)

قاری نیز در شرح لغاتی که در پایان کتابش آورده است این معنی را تأیید می‌کند؛ اما در باب تلفظ و جنس آن سخنی نمی‌گوید.

تلفظ این واژه ترکی و معرب «بُرُنْجُک» است؛ به معنی نوعی جامهٔ حریر نازک شفاف که با آن سر را می‌پوشانند و در ردیف شفا (جامهٔ تنک) و استبرق (دیبا) است (تیمور، ۱۹۹۴، ج ۲: ۱۵۷). کاشغری نیز این معنی را تأیید می‌کند: «هِیَ خِمَارُ الْمَرَأَةِ» (۱۳۳۳، ج ۱: ۴۲۰).

* **صُوفِ مَرَبَع**: به نوشتهٔ مصحح، «صوف مرّبع» در فرهنگ‌ها ضبط نشده است؛ قاری در شرح لغات و ترکیبات کتابش دربارهٔ وجه تسمیهٔ آن چنین آورده است: «در وجه تسمیهٔ صوف مرّبع چند وجه گفته‌اند؛ فقیر را این به خاطر می‌آید که مرّبع به آنش می‌خوانند که جامه‌پوشنده، مرّبع [چهارزانو] نشیند» (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۹۱).

«صوف مرّبع» چنان‌که از بهای آن در مقایسه با البسهٔ دیگر برمی‌آید، جامه‌ای قیمتی بوده (ن.ک: ابن‌ایّاس، ۱۹۸۴: ۶۶۷) و از جمله البسه‌ای است که بزرگان به یکدیگر هدیه می‌داده‌اند (مقریزی، ۲۰۰۲: ۴۹۲)؛ (ابن‌تغری، ۱۹۷۱، ج ۱۵: ۸۵)؛ (حکمت، ۱۳۸۶: ۳۶).

این جامه انواعی دارد؛ یک نوع با نام «صوف مرّبع اعلی» از اجناس نفیس بوده است (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۸۳) و نوع دیگر، «صوف مرّبع مُعَلَّم» (معلم: نقش‌دار و مخطّط) که آن را «خمیصه» می‌نامند و از لباس‌هایی بوده است که پیامبر (ص) می‌پوشیده‌اند (غدیری، ۱۹۹۸: ۱۶۷)؛ «صوفیان منتهی» نیز صوف مرّبع می‌پوشیده‌اند^{۱۴} (جیلانی، ۱۹۸۴: ۲۶).

از آثار نظام قاری دربارهٔ صوف مرّبع می‌توان دریافت که افزون‌بر بهایی بودنش^{۱۵} موج‌دار نیز بوده است:

مُوجِ دَرِ صُوفِ مَرَبَعِ نَگَرِ اَی اَهلِ تَمیزِ دَلِ بَهِ دَرِیا فِکَنِ وَ زَرِ بَهِ بَهایِش بِشمارِ

(قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۱۴)

* **صُوفِ قُبْرُسی**: نوع دیگری از صوف در کتاب قاری صوف قبرسی است که برای مصحح کتاب ناشناخته است (ن.ک: همان: ۴۵۶). قُبْرُسی منسوب به قبرس، جزیره‌ای در دریای روم است که جامهٔ قبرسی (الثیاب القبرسیّه) یا همان کتان به آنجا منسوب است (سمعانی، ۱۳۹۹، ج ۱۰: ۳۲۶). بناکتی (۲۰۰۷: ۲۸۹) این نوع صوف را «الصّوف القبرسی» نوعی نیکو از صوف می‌داند که از قبرس می‌آورده‌اند. این پوشش از هدایای شاهان به یکدیگر بوده است (ن.ک: ابن‌ایّاس، ۱۹۸۴، ج ۴: ۴۴۲). آن‌گونه‌که از شعر قاری برمی‌آید، صوف قبرسی نوعی صوف گران بها و ارزشمند است: «که صوف قبرسی و جل به هم نخواهد ماند» (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۹۲).

* **داریه**: مصحح به نقل از لغت‌نامه داریه را مصحّف دورویه و به‌معنای دایره دانسته است (همان: ۴۹۲)؛ اما این معنا نه به البسه بلکه به موسیقی مربوط است.

گرمای گرم اگر نبود نیز داریه تن را ز وصل پیره‌نی ناگزیر نیست
(همان: ۱۱۶)

«داریه» در این بیت قاری واژه‌ای فارسی است که اصل آن «داریی» و به معنی نوعی پارچه حریری با رشته‌های پنبه‌ای است (الدسوقی، ۱۹۹۲، ج ۱: ۱۱۲۰). شعر نظام قاری نیز تأییدکننده این معنی است. نکته دیگر که در باب داریه از شعر قاری برمی‌آید، آن است که این پارچه را در سپاهان می‌بافته‌اند (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۱۲۹):

از پیرهن و داریه [و] زوده،^{۱۶} ز فارس تا به حدی است مرا میل سپاهان که می‌رس
* فَرَاء: در بیتی از قاری آمده است:

قبای قائم ای فرّا به قدّ صوف کوتاه است

مگر از قندس آری وصله‌ای بر دامنش دوزی
(همان: ۱۷۲)

در تعلیقات این بیت درباره «فَرّا» آمده است: «این کلمه در بیت به جهت رعایت وزن، مشدّد آمده و معنای آن به تحقیق روشن نیست؛ اما بدون تشدید به معنی گورخر و جِمار الوحش است» (همان: ۵۰۴).

وزن «فَعَال» یکی از وزن‌هایی است که در زبان عربی برای ساخت معانی‌ای درباره پیشه‌ها به کار می‌رود. «فَرّا» در این بیت با تشدید «را» به معنی پوستین دوز و دباغ است. این واژه از ریشه «فرو» است و در لغت‌نامه خود مدخل نیست؛ اما ذیل مدخل‌های «پوستین فروش»، «پوست‌پیرا» و... آمده است.^{۱۷}

* قَرَساق: مصحح درباره «قَرَساق» آورده است: «این کلمه در فرهنگ‌های لغت ضبط نشده؛ اما در نسخه «مل» آمده است: قَرَساق، مویینه‌ای است» (همان: ۴۶۵).

این واژه در لغت‌نامه ذیل «فَنک» آمده است: فَنک «اسم فارسی قَرَساق است». کاشغری نیز این معنی را تأیید می‌کند: «قَرَساق: الفَنک» (۱۳۳۳، ج ۱: ۳۹۳). این واژه در فرهنگ فارسی معین به صورت «قارَساق» هم آمده است.

* کلاه شلغمی: در دیباچه کلیات نظام قاری، در مقایسه دیوان اطعمه با دیوان البسه چنین آمده است: «اگر آنجا شلغم بلغمی است، اینجا کلاه شلغمی است» (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۵). به نوشته مصحح، ترکیب کلاه شلغمی «در فرهنگ‌های لغت یافت نشد» (همان: ۴۳۷)؛ اما این ترکیب در ذیل شلغمی در لغت‌نامه آمده است: «کلاه شلغمی: نوعی کلاه مدور، مشابه شکل شلغم».^{۱۸}

قاری در بخشی از متن کتاب آرایش‌نامه (همان: ۲۵۸) از کلیات نظام قاری، هنگامه‌ای را توصیف می‌کند که البسه در آن گرد آمده‌اند؛ هنگامه‌ای از «طاس‌بازان عرقچین و کلاه شلغمی»، «مسخرگان کلاه روباه»، «کشتی‌گیران نمد و لعبت‌بازان خیمه‌ها»، «آتش‌بازان اطلس قرمزی» و «رسن‌بازان شربت و چماق‌بازان دکمه‌های پا دراز»؛ چنان‌که از متن برمی‌آید، کلاه شلغمی نیز مانند همنشینان دیگر از لوازم بزم و مسخرگی بوده است.

* مُشَرَّف: یکی دیگر از واژه‌های ناشناخته برای مصحح مشرف است؛ به نوشته او این واژه «در فرهنگ‌های لغت یافت نشد، گویا نام پارچه یا جامه است» (همان: ۵۱۲). این واژه در نمایه البسه در پایان کتاب هم نیامده است.

مُشَرَّف گِل سرخ است. جامه رنگ‌شده با این گِل را مشرف می‌نامند (العلی، ۲۰۰۳: ۱۸۶). در تهذیب اللغه (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۲۳۴) نام دیگر این جامه غَمَریّه است؛ نیز به نقل از لیث در همین کتاب، شرف نام درختی سرخ‌رنگ است که بدان الداربرّیان می‌گویند و جامه رنگ‌شده با آن را مشرف می‌نامند.

۲-۵ توضیح چند اسم خاص

* گازی گه سعدی

در بیتی از قاری آمده است:

ز گازی گه سعدی همی رسد گازر مسافر بر و بحر است عزت‌ش دارید

(قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۱۹۱)

در تعلیقات این بیت آمده است: «ز گازی که [!]... شاعر در موارد بسیاری به «سعدی» که نام محلی در شیراز بوده و امروزه به آن محل «سعدیه» گویند، اشاره می‌کند» (همان: ۵۱۰)؛ اما هیچ اشاره‌ای به ارتباط سعدیه با گازر و گازی نمی‌شود.

اشاره‌ای که در این بیت آمده است، در برخی منابع کهن سابقه دارد: «مقبره سعدی زاویه‌ای دارد نیکو با باغی نمکین که او خود در زمان حیات خویش بنا کرده و محل آن نزدیک سرچشمه نهر معروف رکن آباد است و شیخ در آنجا حوضچه‌هایی از مرمر برآورده که برای شستن لباس می‌باشد. مردمان از شهر به زیارت شیخ آمده، پس از خوردن غذا در سفره‌خانه شیخ و شستن لباس‌ها مراجعت می‌کنند و من خود نیز چنین کردم» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۶۵ و ۲۶۶). این مضمون باز هم در شعر قاری سابقه دارد:^{۱۹}

غسل گازرگه سعدی و مصلی مدفن ختم شیخ احمد نساج ندا خواهد بود

(قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۲۹۴)

نیز در ضمن غزلی از قاری به پیروی غزلی از خجندی آمده است:

به گازرگه، لباس شعر قاری ز روح پاک سعدی شد مطهر

من این جا جامه‌ها کردم نمازی خجندی گر در او می‌شست دفتر

(همان: ۱۲۵)

مصراع چهارم به این بیت شیخ کمال‌الدین خجندی اشاره دارد (۱۳۷۲: ۲۰۴):

کمال این گفته گر سعدی شنیدی فروشستی به گازرگاه دفتر

* کتاب نمدی

بر کسوندار نباید که بود صاحب ریش در کتاب نمدی یافته‌اند این اخبار

(قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۱۲۳)

مصحح در تعلیقات بیت بالا چنین آورده است: «شاعر در دیوان خود بیتی از درویش اشرف نمدپوش می‌آورد و نقیضه بیت او را می‌سراید، اما نگارنده در منابع مورد مراجعه خود به نام نمدی یا درویش اشرف نمدپوش برنخورد». گفتنی است این فرد از شاعران قرن نهم است؛ نامش اشرف و درویش مسلک و نمدپوش بود و با مردم آمیزشی نداشت. اشرف منسوب به فرقه نعمت‌اللهی بود. او دواوین اربعه و نیز خمسه‌ای به پیروی از نظامی دارد و افزون بر آنها، صد کلمه حضرت علی^(ع) را به پارسی منظوم درآورده است (ن.ک: اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۱۰۳)؛ (تربیت، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۷ - ۱۴۹)؛ (مدرّس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۸)؛ (نخجوانی، ۱۳۳۹: ۱۲۰ - ۱۲۶).^{۲۰}

۶- کاستی در نمایه‌ها

نمایه‌ها کاستی‌های گوناگونی دارد؛ از جمله اصطلاحات یا اعلام افتاده از نمایه‌ها عبارت است از: جوزق (قاری یزدی،

۱۳۹۱: ۲۹۱)، شیخ احمد نساج (همان: ۲۹۴)، داریه (همان: ۲۹۷)، زیلوچه (همان: ۳۰۰)، جنید (همان: ۳۰۷)، بسطام (همان: ۳۱۳)، صندل‌باف (همان: ۲۳۱) و... ضرب‌المثل‌های بسیاری نیز در این کتاب آمده که فراهم‌آوردن فهرستی از آنها ضروری است. گفتنی است این ضرب‌المثل‌ها تازگی‌هایی نیز دارد^{۲۱} و گاه فهم آنها نیازمند توضیحی است که در بخش تعلیقات نیامده است.^{۲۲}

۷- نتیجه‌گیری

در تصحیح آثاری مانند کلیات نظام قاری که از آنها نسخه‌ای نیکو و صحیح در دست نیست، استفاده از تحلیل‌های درون‌متنی و جست‌وجو در منابع برون‌متنی و کاربرد شگردهای دیگر برای تصحیح متن راهگشاست. استفاده از منابع برون‌متنی در تصحیح که با زبان‌ها و دانش‌های دیگر ارتباط می‌یابد، تصحیح متن را در جایگاه فنی میان‌رشته‌ای مطرح می‌کند.

الف) اطلاعات درون‌متنی: اطلاعات درون‌متنی که در این مقاله استفاده شد، برپایه کارکرد به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱) گشودن دشواری‌های متن و تصحیح آن با یافتن همسان‌های معنایی و لفظی در متن و نیز توجه به وزن در تصحیح ابیات؛

۲) توضیحاتی برآمده از متن درباره نظام قاری، زندگی و جایگاه ادبی او در روزگار خود و زدودن برخی از ابهام‌های متن با کمک این یافته‌ها؛

۳) یافته‌های میان‌رشته‌ای برآمده از متن:

- یافته‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی؛ در این اثر اطلاعاتی درباره مشاغل آن روزگار، به‌ویژه کیفیت هنر خیاطی، باورهای عامیانه، کیفیت برگزاری مراسم مختلف به دست می‌آید. تحلیل این یافته‌ها افزون‌بر آگاهی‌هایی که از عصر تیموری به‌ویژه درباره زندگی قاری به دست می‌دهد به خوانش آسان‌تر متن و زدودن ابهام‌های آن می‌انجامد.

- یافته‌های زبان‌شناسی؛ ترکیب‌های برساخته نظام قاری، ساختن فعل‌های مرکب یا عبارت‌های فعلی تازه، حفظ واژه‌های ترکی و مغولی دوره قبل، تغییرات آوایی واژه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، حفظ ساختارهای دستور زبان عربی از این جمله است.

ب) منابع برون‌متنی: نویسنده با استفاده از فرهنگ‌های عمومی و تخصصی فارسی، عربی، ترکی و نیز جست‌وجو در متون دیگری مانند منابع حدیثی، تذکره‌ها، سفرنامه‌ها، منابع تاریخی و متون جغرافیایی به شناسایی ممدوحان (فخرالدین)، اعلام انسانی (نمدی) و اعلام جغرافیایی (گازری‌گه سعدی) پرداخت. همچنین شماری از اصطلاحات ناشناخته در حوزه البسه (بَت، بُرُنْجُک، صوف مربع، صوف قُبْرُسی، داریه، فَرَاء، قَرَساق، کلاه شلغمی و مُشْرَف) به‌طور گسترده شرح و ابهامات متن نیز زدوده شد.

این کتاب تاکنون سه بار به چاپ رسیده است. چاپ نخست آن به همت میرزا حبیب باتوجه‌به سال چاپ و نیز نبود امکانات امروزی پژوهش و فراتر از آن دقت‌های مصحح، یکی از چاپ‌های درخور اعتماد است. بار دیگر مشیری آن را منتشر کرد؛ این چاپ افسس چاپ پیشین است و هیچ افزوده‌ای بر آن ندارد. چاپ سوم را رحیم طاهر با افزوده‌هایی ارزشمند منتشر کرد؛ اما شمار بسیار خطاها و کاستی‌ها از ارزش این چاپ کاست. تحریف‌ها، تصحیف‌ها،

غلط‌های چاپی، نادرستی در حرکت‌گذاری واژه‌ها به‌ویژه اصطلاحات مربوط به البسه، ویرایش نامطلوب کتاب، برتری ضبط‌های چاپ میرزا حبیب بر این چاپ، کاستی در مقدمه و نمایه‌ها، ضرورت تصحیح دوباره این اثر را برپایه این منابع نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی قاری را یزدی دانسته (فتوحی یزدی، ۱۳۸۲: ۲۲) و برخی شیرازی گفته‌اند؛ شفیعی کدکنی با استناد به سخن صاحب *بدایع‌الافکار* و نیز شعرهای قاری به لهجه شیرازی، او را شیرازی می‌خواند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۸۲). بسامد بسیار واژه شیراز در کتاب قاری و اشاره به مناطق مختلف شیراز تأییدکننده شیرازی‌بودن اوست. قاری در ضمن مناظره‌ای به این مسئله اشاره می‌کند: «مرا از شیراز و شیرازی، رگ و ریشه بودی» (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۲۸۷).

۲. زمان و چگونگی زندگی نظام قاری چندان مشخص نیست؛ براون معتقد است که «باتوجه به دوره حیات شاعرانی که نظام قاری اشعارشان را پارودی کرده، می‌توان استنباط کرد که سال مرگش حدود سال‌های ۸۸۶ تا ۸۹۳ ق است» (براون، ۱۳۵۷، ج ۴: ۴۶۷).

۳. قاری نیز شعرش را «شعر/ بیت البسه» گفته (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۱۱۲، ۱۳۳، ۲۴۳، ۲۸۵، ۳۳۹) و خود را «نظام/ ناظم/ شاعر البسه» (همان: ۲۳۳، ۲۴۹، ۲۴۵) خوانده است.

۴. ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۴۶: ۱۸۴.

۵. ویژگی‌های نسخه‌های خطی موجود از آثار نظام قاری عبارت است از: ۱) نسخه شماره ۴۹۷ دانشگاه استانبول: مجموعه‌ای است که شعر قاری را از برگ ۱۸۸ تا ۲۲۳ در بر دارد؛ ۱۵ سطری، کاتب: سلطانی، مورخ ۸۶۵ قمری، هم‌زمان با زمان حیات شاعر؛ ۲) نسخه شماره ۱۶۲ دارالکتب قاهره: مجموعه‌ای که از برگ ۳۳۰ تا ۳۳۹ آن، شعر قاری است؛ مورخ ۸۷۹ قمری؛ ۳) نسخه شماره ۴۰۹ دانشگاه استانبول: این نسخه دارای ۲۰۸ برگ است که ۱۵۸ برگ آن شامل دیوان البسه است؛ ۱۲ سطری به خط نستعلیق، مورخ ۹۷۲ قمری. این نسخه جامع‌ترین نسخه‌ای است که تا این زمان از کتاب قاری در دست است؛ ۴) نسخه شماره ۱۱۶۶ کتابخانه ملی: این نسخه شامل دو بخش است: بخش نخست *کنز‌الاشتهای اطعمه* و بخش دوم سروده‌ها و نوشته‌های قاری است؛ ۱۵۱ برگ دارد که ۵۵ برگ آن سروده‌ها و نوشته‌های قاری است، ۱۵ سطری، به خط نستعلیق و شاید در قرن ۱۰ نوشته شده باشد؛ به خط محمدحجی است. در پایان این نسخه شماری از واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به البسه آمده است؛ ۵) نسخه‌ای از ترکیب‌بند قاری در کتابخانه علوم پزشکی تهران به شماره ۲۳۸/۷ موجود است. این نسخه ترکیب‌بندی با خط تحریری است و ۱۳ صفحه دارد (برای آگاهی بیشتر ن.ک: درایتی، ۱۳۸۹: ۴۲۳).

۶. فراوانی اصطلاحات مربوط به مشاغل، نمایه‌ای جداگانه در کتاب می‌طلبند: الچی، باورچی، بتکچی، برغوچی، برکسوندار، بقچه‌کش، پاپوش‌دوز، پریخوان، پشمینه‌فروش، جامه‌دوز، چکمه‌دوز، حلّاج، خرده‌فروش، خفّاف، خیاط، خمیسه‌دوز، درزی، دلال، دوابی‌کش، رکاب‌دار یا رکیب‌دار، سمسار، غاشیه‌کش، قالبک‌زن، قپوچی، قراجی، قصّار، کفّاش، کلاه‌دوز، کمسان‌دوز، گازر، مباشر، محرّر، مستوفی، مشاطه، منادی‌زن، مهندس، ندّاف، نقّاش، نمدساز، نمدفروش و... .

۷. گفتنی است نگارنده مقاله، کلیات نظام قاری را به‌طور کامل مطالعه کرد. خطاها و سهوهای فراوانی در تصحیح این کتاب دیده می‌شود؛ اما به سبب بسیاری تعداد به چند نمونه برجسته بسنده شد.

۸. این بیت در قطعه حافظ (۱۳۷۵: ۱۰۷۳) چنین است:

دختری شب‌گرد تیز و تلخ و گلرنگ است و مست

گر بیابیدش به سوی خانه حافظ برید

۹. نیز (قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۳۴۰):

کجاست شق شق مدفون و خش خش مخفی که حال خویش بگویم به ناله بم و زیر

یا

از آن سو خش خش مخفی از این سو شق شق مدفون

شنو این رمز از قاری سؤال است آن جواب است این

(همان: ۱۵۹)

۱۰. در لغت‌نامه نیز این بیت از قاری ذیل «شیرینه‌باف» با همین صورت آمده است.

۱۱. بیت بحث‌شده چنین است:

همچو چادر سفیدرو باشید نه سیه‌نامه همچو چشم‌آویز

«چشم‌آویز» پوششی سیاه و شبکه‌دار است که از موی دم اسب می‌بافند و زنان آن را مانند نقاب در برابر چشم می‌آویزند. مصراع دوم به این صورت بی‌معناست. نسخه «مچ» به جای «نامه»، «جامه» آورده است که با توجه به اینکه «چشم‌آویز» نوعی جامه است، درست به نظر می‌رسد. دهخدا نیز ذیل «چشم‌آویز» ضبط «مچ» را تأیید می‌کند.

۱۲. «خودرنگ» نوعی پارچه به رنگ خاکی است.

۱۳. ای کسانی که بت می‌پوشید، این بت متعلق به من است؛ در زمستان و تابستان هنگامی که خورشید نخستین پرتو خود را می‌افشاند، آن را می‌پوشم؛ من آن را از شش بره بافته‌ام (دزی، ۱۳۵۹: ۵۲).

۱۴. یکی از وجوه تسمیه اهل تصوف پوشیدن جامه صوف است؛ صوفیان مبتدی صوف گوسفند، صوفیان متوسط صوف بز و صوفیان منتهی صوف مربع می‌پوشیده‌اند (ن.ک: جیلانی، ۱۹۷۱: ۲۶ و ۳۸).

۱۵.

هرکه با قاری کند دعوی به شعر البسه بحث با صوف مربع از جل خر می‌کند

(قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

۱۶. این مصراع در چاپ ظاهر «از پیرهن و داریه زوده ز فارس» و در چاپ میرزا حبیب «از پیرهن و داریه و زوده ز فارس» آمده است که هر دو صورت نادرستی دارد. «زوده» پارچه نازکی است که از آن پیرهن می‌سازند.

۱۷. برخی بر این باورند که پدر ابومحمد حسین بن مسعود فرآء بَعُو، محدث و فقیه شافعی قرن پنجم و ششم قمری به این شغل می‌پرداخته است و او را به سبب شغل پدر این فرآء نامیده‌اند (ن.ک: ذهبی، ۱۹۶۴، ج ۱: ۸۶)؛ اما برخی دیگر معتقدند «فرآء» (اسم خاص بَعُو) مشتق از «فری» به معنای قطع است و بَعُو را به سبب دقت و موی شکافی، فرآء می‌خوانده‌اند (مدرّس، ۱۳۶۹، ج ۴: ۳۱۶)؛ همچنین چون ثعالبی از پوست روباه (ثعلب) پوستین‌دوزی می‌کرده، فرآء (از ریشه فرو) نامیده شده است (همان، ج ۱: ۳۶۵).

۱۸. شلجم معرب شلغم است. «الشَّلجمی»: Lenticular؛ یعنی دو قوس از دایره بر سطحی محیط شود که هر دو از نصف دایره طولشان بیشتر شود و انحداب یا کوژی‌اش در دو سوی باشد (تهانوی، ۱۹۹۶: ذیل الشَّلجمی). خواجه‌نصیر نیز در تنسوخ‌نامه درباره آن چنین می‌گوید: «آنکه میل به پهنی دارد، آن را شلجمی گویند» (خواجه‌نصیر، ۱۳۶۳: ۹۳).

۱۹. نیز درباره «گازرگاه سعدی» ن.ک: قاری یزدی، ۱۳۹۱: ۵۵، ۱۷۴، ۳۳۱، ۳۴۲، و ۴۲۲

۲۰. و نیز درباره همو ر.ک: مدرّس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۸،

۲۱. از جمله این مثل‌هاست: «گرم کردن حمام از بانگ خروس» (همان: ۳۱۱) و یا بیت زیر:

ولیک در مثل است این که ریش اگر تنک است

به هر طریق بتابد یکی شتای دگر

(همان: ۲۷)

۲۲. برای نمونه، مصراع دوم این بیت:

پوستینا پس سرما ز خودت اندازند چون مبارک چو شوی مرده، کنند آزادت

(همان: ۳۲۱)

ضرب‌المثلی است که درباره آن در تعلیقات توضیحی نیامده است. معنای آن چنین است: کاری را پس از گذشتن وقتش انجام دادن، بیهوده کاری. دهخدا نظیر دیگری برای آن آورده است: «مبارک مرده آزاده می‌کند: نظیر روغن چراغ ریخته وقف امامزاده» (دهخدا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۳۹۷). این ضرب‌المثل در متون دیگر هم آمده است: «حکمی که از سر قدرت نبود، مبارک مرده آزاد کردن باشد» (ابوالرجا، ۱۳۶۳: ۲۲). در لغت‌نامه ذیل «مبارک» در حکایت این مثل چنین آمده است: مردی غلامی داشت مبارک‌نام که شب و روز او را در شکنجه می‌داشت، چون او بمرد، گفت: مبارک را آزاد کردم و این مثل گرید.

منابع

- ۱- ابن‌الأثیر، مجدالدین ابی السعادات المبارک بن محمد الجزری (۱۳۶۷). *النهائیه فی غریب الحدیث و الأثر ج ۱*، به تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲- ابن‌ایاس، محمد بن أحمد (۱۹۸۴). *بدایع الزهور فی وقایع الزهور ج ۱*. قدم له: محمد مصطفی، قاهره: هیئة المصریة العامه للکتاب.
- ۳- ابن بطوطه (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه ج ۱*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه، چاپ ششم.
- ۴- ابن تغری بردی، یوسف (۱۹۷۱). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة ج ۱۵*، قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، المؤسسة المصریة العامه.
- ۵- ابن سیده (۲۰۰۰/۱۴۲۱). *المحکم و المحيط الأعظم الجزء التاسع*، به تحقیق عبدالحمید هنداو، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۶- ابوالرجا قمی، نجم‌الدین (۱۳۶۳). *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ۷- الأزهری، ابی‌منصور محمد بن أحمد (۱۴۲۱/۲۰۰۱). *تهذیب اللغة المجلد الحادی العشر*، إشراف: محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۸- اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفين*، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و مجلس.
- ۹- براون، ادوارد (۱۳۵۷). *تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی) ج ۳*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۰- بناکتی، ابوسلیمان (۲۰۰۷). *روضه اولی الألباب فی معرفه التواریخ و الأنساب المشهور بتاریخ البناکتی (تعریب)*، ترجمه و تقدیم از محمود عبدالکریم علی، قاهره: المركز القومي للترجمة.
- ۱۱- تربیت، محمدعلی (بی‌تا). *دانشمندان آذربایجان*، تبریز: بنیاد کتابخانه فردوسی.
- ۱۲- التهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶). *موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تقدیم و إشراف و مراجعه رفیق العجم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

- ۱۳- تیمور، أحمد (۱۹۹۴). معجم تیمور الکبیر، تحقیق د. حسین انصار، القاهرة: الهيئة العامة للكتاب.
- ۱۴- جیلانی، عبدالقادر بن ابی صالح (۱۹۷۱). سرّ الأسرار و مظهر الأنوار فیما یحتاج الیه الأبرار، تحقیق و تعلیق أحمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۵- حافظ (۱۳۷۵). دیوان ج ۲، تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- ۱۶- حکمت، علی اصغر (۱۳۸۶). جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمن جامی، تهران: توس
- ۱۷- خجندی، کمال (۱۳۷۲). دیوان، تصحیح و مقابله احمد کرمی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ما.
- ۱۸- خواجه نصیر طوسی، محمد (۱۳۶۳). تنسوخ‌نامه ایخانی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اطلاعات.
- ۱۹- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۷۲). مآثر الملوک، تصحیح هاشم محدث، تهران: رسا.
- ۲۰- درایتی، مصطفی (به کوشش) (۱۳۸۹). فهرست‌واره دست‌نوشته‌های فارسی (دنا) جلد پنجم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲۱- دزی، ر. پ. آ (۱۳۵۹). فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمه حسینعلی هروی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۲- الدسوقی شتا، ابراهیم (۱۹۹۲). المعجم الفارسی الکبیر، القاهرة: مکتبه المدبولی.
- ۲۳- دوزی، رینهارت (۱۹۷۱). المعجم المفصل بأسماء الملابس عند العرب، ترجمه اکرم فاضل، بی‌جا: وزارة الأعلام العراقیة.
- ۲۴- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۳). امثال و حکم ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ۲۵- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۶۲). المشتبه فی الرجال: اسمائهم و انسابهم ج ۱، قاهره: علی محمد بجاوی.
- ۲۶- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۶). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران: علمی
- ۲۷- زیرک، نصرالله (۱۳۹۰). «تحلیل ساختار و کاربرد پارودی‌های دیوان البسه نظام قاری یزدی»، فصلنامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۲۹، ۱۴۰، ۱۵۷.
- ۲۸- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). مطلع سعیدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۹- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۹۹). الأنساب، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، حیدرآباد: مطبعة مجلس، دایرة المعارف العثمانیة.
- ۳۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). قلندریه در تاریخ، تهران: سخن.
- ۳۱- ----- (۱۳۸۴). مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن، چاپ سوم.
- ۳۲- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات در ایران ج ۴، تهران: فردوس.
- ۳۳- عزتی‌پرور، احمد (۱۳۷۷). «طنزپردازی گمنام»، کیهان اندیشه، شماره ۷۸، ۱۴۸، ۱۶۱.
- ۳۴- العلی، صالح أحمد (۲۰۰۳). المسنوجات و الألبسة فی العهود الإسلامیة الأولى، بیروت: شركة المطبوعات للتوزیع و النشر.
- ۳۵- غدیری، عبدالله عیسی (۱۹۹۸). القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة، بیروت: دارالحجّة البیضاء.
- ۳۶- فتوحی یزدی، عباس (۱۳۸۲). تذکره شعرای یزد، با مقدمه ایرج افشار، یزد: بی‌نا.

- ۳۷- قاری یزدی، مولانا نظام‌الدین محمود (۱۳۰۳). دیوان البسه، میرزا حبیب اصفهانی، قسطنطنیه: مطبعة ابوالضیا.
- ۳۸- ----- (۱۳۵۹). دیوان البسه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۳۹- ----- (۱۳۹۱). کلیات نظام قاری، تحقیق و تصحیح رحیم طاهر، تهران: مجلس و سفیر اردهال.
- ۴۰- کاشغری، محمود بن الحسین (۱۳۳۳). کتاب دیوان لغات التُّرک، بی‌جا: دارالخلافة العلیه - مطبعة عامره.
- ۴۱- مدرس، محمدعلی (۱۳۶۹). ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب، تهران: خیام.
- ۴۲- مقریزی، احمد بن علی (۲۰۰۲). درر العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیده ج ۱، محقق و معلق: محمود جلیلی، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ۴۳- نخجوانی، حسین (۱۳۳۹). «اشرف مراغی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۵۲، ۱۲۰ - ۱۲۶.
- ۴۴- نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ج ۱، تهران: انتشارات فروغی، چاپ دوم.

